

مجموعه مقالات نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی  
دانشگاه علامه طباطبائی، اسفندماه ۱۳۹۷

## تکوین فعل «است» در زبان فارسی

دکتر شهلا شریفی  
لیلا تابش فر

### چکیده

این مقاله تکوین فعل «است» در زبان فارسی و تحول دستوری آن در قالب فرآیند دستوری‌شدگی تا تبدیل شدن به واژه‌بست و دلایل آن را بررسی می‌کند. نتیجه‌ی مطالعه نشان می‌دهد که فعل «است» از صیغه‌ی سوم شخص مفرد ریشه‌ی ah به معنای «بودن» در فارسی باستان مشتق شده است. در فارسی میانه ریشه و ماده‌ی فعل ah یکسان است اما صورت‌های صرفی متفاوتی دارد. «است» یکی از صیغه‌های آن محسوب می‌شود که در اصل ahī بوده و پس از دو تغییر آوایی یعنی حذف واکه‌ی پایانی و تبدیل صدای /h/ قبل از /t/ به صوت /s/، به «است» تبدیل شده و به فارسی نو انتقال یافته است. معنای واژگانی و فعلی آن (وجود داشتن/ حضور داشتن) است اما بر اثر فرآیند دستوری‌شدگی، معنای نقشی «رابطه» یافته و باز در ادامه‌ی روند تحول‌پذیری، دستوری‌تر گردیده و با حفظ همین معنا به واژه‌بست تبدیل گشته است. صورت واژه‌بست آن در صیغه‌ی سوم شخص مفرد، شش گونه‌ی متفاوت دارد که در حکم تکواژگونه و در توزیع تکمیلی‌اند. به نظر می‌رسد در ادامه‌ی روند دستوری شدن در حال تبدیل شدن به وند تصریفی باشد. دلایل دستوری شدن آن را نیز می‌توان بسامد زیاد، نوع ساخت، گرایش به سادگی و شرایط آوایی آن برشمرد.

**کلمات کلیدی:** فارسی باستان، فارسی میانه، فارسی نو، دستوری‌شدگی، واژه‌بست

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

sh-sharifi@um.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

leila\_tabeshfar@yahoo.com

تحولات زبانی همسو با تحولات اجتماعی، کم‌کوشی در گفتار و آسان‌گویی یک گرایش عام است و در همه‌ی زبان‌های بشری امری طبیعی است. در دهه‌های اخیر تحولات زبان و علل آن توجه زبان‌شناسان بسیاری از جمله زبان‌شناسان نقش‌گرا را به خود جلب کرده است. در رویکرد نقش‌گرایی به مسائل زبانی، از میان مسائلی که مهم به شمار می‌آیند، یکی تاریخ زبان و دیگری تحولاتی است که در طول زمان برای مقولات زبانی رخ می‌دهد. بدین گونه که یک مقوله‌ی واژگانی به تدریج به مقوله‌ای دستوری یا نقشی تبدیل می‌شود. در این دیدگاه از این پدیده با عنوان دستوری‌شدگی نام می‌برند.

بر مبنای این رویکرد هر تحول همزمانی بی‌تردید ریشه در تاریخ زبان دارد. به همین دلیل نمی‌توان پیشینه‌ی تاریخی و تأثیر آن را بر تحولات زبانی نادیده انگاشت. همچنین دلیل تغییرات زبانی را صرفاً عوامل درونی زبان به شمار نمی‌آورند بلکه در اغلب موارد عوامل غیر زبانی را منشأ تحولات می‌دانند. بنابراین معمولاً خارج از حوزه‌ی زبان در پی یافتن علل این تحولات هستند.

دبیرمقدم (۱۳۸۹: ۳۸) در این زمینه می‌نویسد: تغییرات در زمانی که فرآیندی مسلم و حتمی در همه‌ی زبان‌هاست نظام آوایی، تکواژی و نحوی زبان را مرتباً تحت تأثیر و دگرگونی قرار می‌دهد و در جای‌جای این نظام بقایای آن تغییرات مشهود است و از این رو برای توصیف همزمانی ساخت زبان آگاهی از تغییرات در زمانی اجتناب‌ناپذیر است. نقش‌گرایان در پی یافتن علل تحولات زبانی و پدیده‌های مؤثر در آن، بر عوامل فرازبانی نظیر عوامل فرهنگی-اجتماعی، عوامل فیزیولوژیکی، بسامد وقوع، کارایی ارتباط، اقتصاد زبان و سادگی قواعد و الگوهای زبانی تأکید می‌کنند.

در نیمه‌ی سده‌ی بیستم، مسئله‌ی تکواژهای وابسته و دسته‌بندی آن‌ها به انواع وندهای تصریفی، اشتقاقی و واژه‌بست، مورد توجه گروهی از زبان‌شناسان بود اما در دهه‌های پایانی و پس از آن زبان‌شناسانی نظیر زوئیکی<sup>۱</sup> و پولوم<sup>۲</sup> (۱۹۸۳)، کلاونس<sup>۳</sup> (۱۹۸۵)، شقاقی (۱۳۷۶)، راسخ‌مهند (۱۳۸۶) و (۱۳۸۹) و نغزگوی‌کهن (۱۳۸۹) به طور خاص به موضوع واژه‌بست پرداخته و به عناوین مختلف آن را بررسی نموده‌اند. یکی از روش‌هایی که موضوع واژه‌بست در قالب آن مطالعه گردیده، فرآیند تدریجی و تاریخی دستوری‌شدگی است که طی آن کلمات مستقل زبان تبدیل به واژه‌بست می‌گردد.

Zwicky<sup>۱</sup>Pullum<sup>۲</sup>Klavans<sup>۳</sup>

در این مقاله پس از بررسی تکوین فعل «است» در زبان فارسی، به روند تحول پذیری و تبدیل شدن آن به واژه‌بست می‌پردازیم و در ادامه دلایل این تحول و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### تکوین فعل «است» در زبان فارسی

با توجه به نتایج تحقیقات پژوهشگران، فارسی میانه ادامه‌ی فارسی باستان و فارسی نو با واسطه‌ی نامشخصی مرحله‌ی دیگری از فارسی میانه است. بنابراین در بعضی مطالعات مربوط به فارسی نو پرداختن به پیشینه‌ی زبان ضروری می‌نماید. بر این اساس ناگزیریم صورت و کارکرد فعل «است» در فارسی باستان و میانه و نحوه‌ی تحول و انتقال آن به فارسی نو را بررسی نماییم. از آن جا که منابع قابل توجهی از دوره‌ی باستان در اختیار نداریم، بیشتر بر فارسی میانه متمرکز می‌شویم.

در فارسی باستان بعضی فعل‌ها دارای دو ریشه‌ی متفاوتند. از جمله فعل‌هایی که دو ریشه‌ی متفاوت دارند و هر دسته از صیغه‌های آن‌ها از یک ریشه مشتق شده، فعل «بودن» است. یکی «بو = bav» به معنای «شدن» و «بودن» که صیغه‌های ماضی این فعل از آن می‌آید. دیگر ریشه‌ی h / ah که شناسه‌های «ام، ای، است ...» از آن مشتق شده و در صیغه‌های مضارع «هستم، هستی، هست ...» به کار می‌رود (خانلری، ۱۳۸۲، ۲: ۹۲).

کنت (۱۹۵۳: ۱۷۴) و حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۲۰۰) نیز به ریشه‌ی ah در فارسی باستان و معادل‌های آن در زبان‌های مختلف اشاره می‌کنند. حسن‌دوست (همان) یکی از صورت‌های تصریفی آن را در باستان و اوستایی asti بیان می‌کند و آن را هم‌ریشه‌ی سنسکریت می‌داند و بر این باور است که تمام این صورت‌ها از هند و اروپایی es مشتق شده‌اند و با صورت‌های لاتینی est، آلمانی ist و انگلیسی is یکسان‌اند. به علاوه کنت (۱۹۵۳: ۱۷۴) و ابوالقاسمی (۱۳۸۳: ۴۲۷) صورت‌های تصریفی آن از ماده‌ی مضارع در فارسی باستان را ارائه می‌کنند. ابوالقاسمی (همان) برای بیان صورت اصلی این فعل و تحول آوایی آن، به صرف صیغه‌های مختلف آن به شرح زیر می‌پردازد و می‌نویسد:

/ahmi/ فعل مضارع اول شخص مفرد از ah: ماده‌ی مضارع از ریشه‌ی ah به معنای «بودن» است.

/ahi/ فعل مضارع دوم شخص مفرد گذرا از ah: ماده‌ی مضارع از ریشه‌ی ah به معنای «بودن» است.

/as/ فعل انشایی سوم شخص مفرد از ah: ماده‌ی مضارع از ریشه‌ی ah به معنای «بودن» است.

وی درباره‌ی ریشه‌ی صورت اخیر می‌گوید: در فارسی باستان صورت اصلی صیغه‌ی /as/، /ahʔ/ بوده است. /h/ پیش از /ʔ/ به /s/ تبدیل شده و به صورت /astʔ/ درآمده و سپس /ʔ/ نیز حذف گردیده و صورت /as/ باقی مانده است» (همان: ۴۳۱).

ابوالقاسمی در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کند که /asti/ فعل مضارع سوم شخص مفرد گذرا از ah: ماده‌ی مضارع از ریشه‌ی ah به معنای «بودن» است. صورت اصلی این فعل نیز /ah-ti/ بوده که /h/ پیش از /t/ به /s/ تبدیل شده است (همان: ۴۳۲).

علت این تغییر آوایی قاعده‌ی کلی تحول است که در تاریخ زبان‌ها رخ می‌دهد. تراسک (۱۹۹۶: ۶۶) در این زمینه می‌نویسد: نوع خاصی از تغییر زبانی، تغییر در تعداد و ترتیب واج‌ها در درون واژه است. این نوع تغییر به فرآیند کل-واحد موسوم است. یکی از انواع این تحول آوایی حذف واج پایانی است. بر این اساس حذف واکه‌ی پایانی /i/ در asti قابل درک خواهد بود.

همچنین تراسک (همان: ۵۸-۵۷) در مورد صوت /h/ می‌نویسد: /h/ از لحاظ تولیدی یک مصوت بی‌واک و یک همخوان ضعیف و ناپایدار است. به همین خاطر در زبان‌های هند و اروپایی بسامد پایینی دارد و حتی در دوره‌ای از تاریخ در بعضی از آن‌ها، در مرحله‌ی اولیه‌ی تحول از میان رفته است. مثلاً در فرانسه به طور کامل از میان رفته تا این که طی قرون پنجم تا هشتم (م) با قرض‌گیری واژگانی از زبان آلمانی دوباره به نظام آوایی زبان فرانسه بازگشت. همچنین در بعضی از زبان‌های دیگر هند و اروپایی مثل انگلیسی آمریکایی، هر چند در صورت نوشتاری کلمات وجود دارد، اما در گفتار تلفظ نمی‌شود. نظر نگارنده‌گان این است که در تبدیل /h/ به /s/ در فارسی میانه همگونی محل تولید صورت گرفته است. /h/ یک آوای چاکنایی و /t/ صوتی لثوی است. بنابراین /h/ به /s/ لثوی تبدیل می‌شود تا با /t/ همگون گردد.

خانلری (همان، ۲: ۹۳) درباره‌ی ماده‌ی مضارع در ایرانی باستان عنوان می‌کند که «ماده‌ی مضارع در زبان‌های ایرانی باستان به طرق مختلف ساخته می‌شود. یکی از آن‌ها همان ریشه‌ی فعل است بدون افزایش جزء ماده‌ساز و بدون تشدید مصوت. یعنی ریشه‌ی فعل بی‌واسطه به شناسه می‌پیوندد. مثل: «ریشه و ماده‌ی مضارع فعل بودن =

### تکوین فعل «است» در زبان فارسی ۲۷۹

ah / asti «. از این مطالب چنین برمی‌آید که ah ریشه‌ی فعل مورد بررسی است و asti یکی از صیغه‌های آن. از نظر دستورنویسان هر فعل دارای ریشه، ماده یا بن و در صورت صرف شدن دارای صیغه‌های مختلف است. در فعل ah ریشه و ماده یکسان است و ahmi ، ahi و asti / ahti صیغه‌های آن محسوب می‌شوند.

در سطور قبل دیدیم که علت حذف مصوت پایانی از این صورت‌ها تحول آوایی کلی است که در زبان رخ داده، چنان که در نهایت asti به صورت ast به فارسی دری انتقال یافته است.

به علاوه فرشیدورد (۱۳: ۷۸۹) به نقل از دارمستتر (۱۸۸۳) عنوان می‌کند که صورت‌های «است» از asti فارسی باستان، «-م» از ahmi و «-ی» از ahi در آن زبان ریشه گرفته و گویا «استم، استی، استیم، استید، استند» در فارسی دری به قیاس از «است» ساخته شده‌اند.

ابوالقاسمی (۱۳۸۳: ۲۱۴) باز در جای دیگری می‌افزاید: در فارسی دری ماضی نقلی از ماده‌ی نقلی با بازمانده‌های /h/ فارسی میانه ساخته می‌شود که در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱: صیغه‌های ششگانه‌ی ماضی نقلی ساخته شده از ماده‌ی نقلی /h/

نمونه‌ها		صیغگان
فارسی میانه	فارسی دری	مفرد
hēm	ام/م	
hē	ای/ی	
hast /ast	است/ست - ست	جمع
hēm	ایم/یم	
hēm	اید/ید	
hēnd	اند/ند	

همچنین در فارسی دری «است/ست - ست» ماده‌ی مضارع فرض شده و مانند هر فعل مضارع دیگر صرف شده است و با این صورت‌ها ماضی نقلی هم ساخته می‌شود.

بنا به قول خانلری (همان، ۲: ۱۹۵-۱۹۴) سه معین فعل در فارسی میانه برای صرف صیغه‌های فعل به کار می‌رود که عبارتند از: *ah* , *bav / bu* , *sta*. معین فعل *ah* (ریشه‌ی مضارع فعل بودن) که به */h/* تخفیف یافته با شناسه‌های فعل ترکیب می‌شود و در صرف مضارع اخباری به صورت داده‌های موجود در جدول زیر کاربرد دارد:

جدول شماره ۲: صورت‌های صرف شده‌ی مضارع اخباری

مفرد	جمع
<i>h+ēm /ham</i>	<i>h+em</i>
<i>h+ē</i>	<i>h+ed</i>
<i>h+ast /ast</i>	<i>h+end</i>

معین فعل *tst / sta* که در اصل به معنی ایستادن و رسیدن است برای ساختن ماضی نقلی و با معین فعل *bu* برای ساختن ماضی دورتر (مثلاً رفته بوده‌ام) به کار می‌رود و مطابق قاعده صرف می‌شود.

این دیدگاه خانلری با ابوالقاسمی تناقضی آشکار دارد. وی *ah* را جزء معین فعل‌ها در فارسی میانه می‌داند اما مشخص نکرده که برای ساختن چه نوع افعالی به کار می‌رود. علاوه بر این، آن جا که از نحوه‌ی ساخته شدن ماده‌ی مضارع در فارسی میانه صحبت می‌کند، *asti* را صورت دیگری از *ah* می‌داند.

همچنین فرشیدورد (همان: ۷۸۳) می‌نویسد: در آثار کهن فارسی «هستم، هستی، هست ...» فعل معین بوده و ماضی نقلی می‌ساخته است. ابوالقاسمی نیز با صراحت اظهار می‌دارد که ماضی نقلی با ماده‌ی نقلی و بازمانده‌های */h/* فارسی میانه ساخته می‌شود. در عین حال آشنایی با زبان‌های باستان و میانه در تخصص ابوالقاسمی است نه خانلری. بنابراین اتکا به نظر ابوالقاسمی ارجح به نظر می‌رسد.

در ابتدای این فصل دیدیم که خانلری (۱۳۸۲، ۲: ۱۹۴) به این نکته اشاره کردند که شناسه‌های «ام، ای، است ...» از ریشه‌ی *h / ah* مشتق شده و در صیغه‌های مضارع «هستم، هستی، هست ...» به کار می‌رود. این شناسه‌ها، در فارسی میانه از ماده‌ی مختم به */a/* در مضارع اخباری به صورت زیر است:

<sup>۱</sup>. منظور از ماضی دورتر همان صورتی از فعل ماضی است که در فارسی دری ابعاد نامیده می‌شود.

## تکوین فعل «است» در زبان فارسی ۲۸۱

جدول شماره ۳: صورت‌های تصریفی مشتق از ماده‌ی مضارع مختوم به /a/

مفرد	جمع
Am	am
ē	ē(h)
Ad	And

از این جا معلوم می‌شود که مقصود خانلری از این مطلب که شناسه‌های «ام، ای، است ...» از ریشه‌ی h/ah مشتق شده و در صیغه‌های مضارع «هستم، هستی، هست ...» به کار می‌رود، همان پی‌بست‌های فعلی نقلی‌ساز است نه شناسه‌های فعل. چون در این دو نمونه‌ای که از شناسه‌ها ارائه می‌دهد، تفاوت فاحشی دیده می‌شود.

الگویی که ابوالقاسمی از شناسه‌ها در فارسی میانه ارائه می‌دهد نیز مؤید این مطلب است، آن جا که می‌گوید: شناسه‌های ماضی و مضارع اخباری در فارسی دری بازمانده‌ی شناسه‌های مضارع اخباری فارسی میانه‌اند. این شناسه‌ها در جدول زیر نشان داده می‌شوند.

جدول شماره ۴: شناسه‌های ماضی و مضارع اخباری در فارسی دری

صیغگان	نمونه‌ها
مفرد	دری
	م
	ی
	د
جمع	یم
	ید
	ند

پس از بررسی مطالب مطرح شده در بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ریشه یا ستاک ah از باستان به میانه انتقال یافته و در فارسی میانه هم شناسه‌ها از آن مشتق شده‌اند، هم صورت اصلی فعل. صورت فعلی باز به دو شکل «هست/ است» و /h/ که صورت

تخفیف یافته‌ی ah است به فارسی دری انتقال یافته است. صورت اول علاوه بر حفظ معنای واژگانی و کارکرد فعلی به معنای (وجود داشتن/ حضور داشتن)، معنای نقشی نیز یافته و به عنوان «رابطه» به منظور ایجاد ارتباط میان اجزای کلام به کار می‌رود. /h/ نیز هر چند صورت مستقل است و معنای واژگانی دارد اما پس از ترکیب با شناسه‌ها و تصریف، کارکرد نقشی می‌یابد و به عنوان «معین فعل» برای ساختن ماضی نقلی استعمال می‌شود.

نتیجه‌ی این بحث را می‌توان چنین خلاصه کرد که ریشه‌ی ah ضمن حفظ معنای اولیه با سه کارکرد متفاوت دیگر به فارسی دری انتقال یافته است. یعنی صورت‌های مربوط به شناسه، پی‌بست فعلی نقلی‌ساز و مفهوم رابطه. در این مقاله صورت‌های مربوط به شناسه و معین فعل آن مورد توجه نیست. فقط به بررسی صورت واژگانی آن یعنی «هست» و تحول آن در مسیر دستوری‌شدگی تا تبدیل شدن به واژه‌بست می‌پردازیم.

#### روند دستوری شدن فعل «است» در زبان فارسی

بر اساس دیدگاه گروهی از زبانشناسان تغییر در اجزاء زبان به صورت پیوستاری مرحله‌ای اتفاق می‌افتد. هر گاه صورت‌های دو یا چندگانه‌ای از یک ریشه‌ی واحد در زبانی کاربرد داشته باشد، نشانی از فرآیند دستوری‌شدگی در آن زبان محسوب می‌شود. بسیاری از زبان‌شناسان چنین حالتی را واگرایی می‌دانند و آن را از اصول مهم دستوری‌شدگی به شمار می‌آورند. نغزگوی‌کهن (۱۳۸۹: ۱۵۳) به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید صورت‌های چندگانه‌ی احتمالاً شبیه به هم که منشأ تاریخی مشترکی دارند، می‌توانند از جمله موارد واگرایی محسوب شوند. فعل «است» در زبان فارسی دارای چنین شرایطی است.

هاپر (او تراگوت) (۱۹۹۳: ۷) در رابطه با فرآیند دستوری‌شدگی، مفهوم طیف را مطرح می‌کنند و می‌گویند: دستوری شدن در قالب یک طیف اتفاق می‌افتد؛ به این معنا که یک مقوله به طور ناگهانی به مقوله‌ی دیگر تبدیل نمی‌شود بلکه تغییر اجزاء زبانی طی یک روند تدریجی و در مسیر خاصی صورت می‌گیرد. این مسیر را می‌توان با نموداری جهت‌دار به نام نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی نشان داد.

<sup>۱</sup> Hopper

Traugott<sup>۲</sup>



جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی > واژه بست < وند تصریفی  
نغزگوی کهن (۱۳۸۹: ۷۹) باز عنوان می‌کند: که بر اساس شواهد موجود در زبان،  
کلمات در گذر زمان تبدیل به واژه بست و در صورت ادامه‌ی تغییر تبدیل به وند  
تصریفی می‌شوند. این تغییرات به نحو مطلوبی در چارچوب دستوری‌شدگی صورتبندی  
شده است.

مک‌ماهون<sup>۱</sup> (۱۹۹۴: ۱۶۰) هم به این نکته اشاره می‌کند: که تغییرات مقوله‌ای در  
فرآیند دستوری‌شدگی عمدتاً با تغییر صورت واجی و معنایی همراه است. بنابراین  
دستوری‌شدگی نه تنها یک تغییر نحوی بلکه تغییری کلی است که علاوه بر نحو، سطوح  
مختلف صرف، معنا و ساخت واجی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اکنون با توجه به این رویکرد روند دستوری شدن «است» را در فارسی نو بررسی  
می‌نماییم. با توجه به مطالب ارائه شده در بخش ۲ می‌بینیم که روند دستوری شدن  
ریشه‌ی فعل «است» از دوره‌ی میانه آغاز گردیده و در فارسی نو نیز در هر دو صورت  
پی‌بستی و رابطه‌ای آن، روند تحول و دستوری‌تر شدن ادامه یافته است.

لازار<sup>۲</sup> (۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۷) در مورد این فعل می‌نویسد: در فارسی نو فعل «بودن» در  
مضارع اخباری دارای ساختی دوگانه است. ساخت نخستین واژه‌بست و دیگری مستقل  
است. ساخت‌های واژه‌بستی آن به شرح زیر است:

جدول شماره ۵: صورت‌های واژه‌بست ریشه‌ی /h/ به معنای «بودن»

مفرد	جمع
am / ام	im / ایم
i / ای	id / اید
ast / (ه) است	and / اند

این ساخت‌های واژه‌بست فعل «بودن» جز در صیغهی سوم شخص مفرد تفاوتی صورتی  
با شناسه‌های فعل ندارند. (یعنی فقط «است» مانند 𐭀 د نیست). در زبان گفتاری  
«است» در سوم شخص مفرد از نظر آوایی به (ه/ -e) تقلیل می‌یابد. این واژه‌بست‌ها  
معمولاً در نوشتار به کلمه‌ی پیشین می‌چسبند. ساخت‌های واژه‌بست فعل «بودن»  
رابطه محسوب می‌شوند. مثل: «تو بزرگی.» یا «این کتاب مال منه.»

<sup>۱</sup> Macmahon

<sup>۲</sup> Lazar

این واژه‌بست‌ها در ساختار ماضی نقلی افعال به عنوان معین فعل به کار می‌روند. مثل: «خریده‌ام»

شقاقی (۱۳۷۶: ۱۵۳-۱۵۲) نیز به همین نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد: صورت‌های وابسته‌ی فعل «بودن» به عنوان فعل ربط در ساخت اسنادی و به عنوان فعل کمکی در صرف زمان‌های ماضی نقلی و بعید کامل به کار می‌روند.

این دیدگاه لازار و شقاقی که می‌گویند این واژه‌بست‌ها یا صورت‌های وابسته در ساختار ماضی نقلی افعال به عنوان فعل معین به کار می‌روند، صحیح به نظر نمی‌رسد. معین فعل ah که نشانه‌ی خاص ماضی نقلی است با این دسته از صورت‌های واژه‌بستی «است» تفاوت دارد. هر چند صورت نوشتاری و تلفظی آن‌ها یکسان است اما از حیث معنایی و کاربردی کاملاً متفاوتند. آنان صورت‌های پی‌بستی نقلی‌ساز و واژه‌بستی «است» را با هم خلط کرده و تفاوت معنایی و کاربردی آن‌ها را نادیده گرفته‌اند.

در فارسی نو معنای «است» و صورت‌های واژه‌بست آن با وجود شباهت نوشتاری و تلفظی با معین فعل نقلی‌ساز تفاوت دارد و این نکته که در دوره‌ی اول فارسی نو فعل ماضی نقلی به هر دو صورت استعمال می‌شده، می‌تواند این نظر را قوت بخشد که هر چند روند دستوری شدن آن به دو گونه‌ی متفاوت از دوره‌ی میانه آغاز شده بود و هر دو صورت «واژه‌بستی» و «رابطه‌ای» آن به فارسی نو انتقال یافته‌اند اما میزان دستوری شدن آن‌ها کاملاً تثبیت شده نبود. چون در فارسی نو ماضی نقلی هم با صورت کامل این فعل ساخته می‌شده، مثل: «خفته‌استم، خفته‌استی و ...» هم با صورت واژه‌بستی آن، مثل «خفته‌ام، خفته‌ای و ...». اما پس از دوره‌ی تحول دری از قرن هفتم به بعد در زبان خودکار هرگز چنین کاربردی از ماضی نقلی به چشم نمی‌آید. به همین دلیل در آن دوره از زبان به اشتباه به جای هم به کار برده می‌شده‌اند.

خانلری (۱۳۸۲، ۲: ۲۵۸) درباره‌ی این نوع از کاربرد ماضی نقلی می‌گوید: یکی از صورت‌های صرفی ماضی نقلی در فارسی دری استعمال آن با «است» به صورت «کردستم، گفتستم» است که در شعر مکرر دیده می‌شود. درباره‌ی این وجه مقدسی نوشته است که مردم نیشابور سینی بی‌فایده به بعضی صیغه‌های فعل می‌افزودند و از اینجا مرحوم بهار این گونه فعل‌ها را افعال نیشابوری خوانده است. اما استعمال آن گذشته از آنکه در شعر، عام است در نثر نیز اختصاص به ناحیه‌ی معینی ندارد و در متون مختلف دیده می‌شود. هرچند خانلری ویژگی گویشی بودن این افعال را رد می‌کند و به طور ضمنی دلیل دیگری برای استعمال آن‌ها فرض می‌کند اما به علت کاربرد آن‌ها هم اشاره‌ای نمی‌کند.

به اعتقاد نگارنده‌گان این افعال در فارسی دری در ابتدای روند دستوری‌شدگی قرار داشته و هنوز شکل تثبیت شده‌ای ندارند، بنابراین به هر دو صورت به کار می‌رفته‌اند. اما در دوره‌های بعد، یعنی از قرن هفتم تا کنون در زبان خودکار تنها صورت واژه‌بست فعل ah در ساخت ماضی نقلی به کار می‌رود و صورت کامل یا واژه‌بست «است» که از آن زمان تا کنون فقط بیانگر مفهوم «رابطه» است، هیچ نقشی در ساختن ماضی نقلی ندارد.

البته خانلری هم به این نوع از تغییر در فعل «بودن» پی برده اما کاربردهای متفاوت آن را با هم خلط کرده و می‌گوید نوعی از تحولات صرفی آن است که کلمه‌ای مستقل به تدریج از مقام خود تنزل کند و تنها به صورت جزء صرفی به کار رود. مثال این مورد در زبان فارسی کلمات «ام، ای، است، ایم، اید و اند» است. در فارسی دری چون می‌گوییم «من در خانه‌ام»، کلمه‌ی «ام» معنای مستقلی دارد و معادل است با «هستم» و «وجود دارم». در عبارت «من گرسنه‌ام» یا «من خسته‌ام» این استقلال کلمه کمتر آشکار است. اما در جمله‌هایی مانند «من به خانه آمده‌ام» یا «این کتاب را دیده‌ام» دیگر استقلال کلمه به کلی از میان رفته و کلمه‌ی «ام» تنها به عنوان یک جزء صرفی در ساختمان صیغه‌ی ماضی نقلی به کار آمده است (همان، ۳: ۹۲).

از این مطلب می‌توان به این نتیجه رسید که اگر /h/ به عنوان ریشه‌ی مضارع فعل «بودن» در فارسی دری از میان نمی‌رفت و به جای آن همزه در آغاز شناسه قرار نمی‌گرفت و به صورت اصلی «هم، هی، هست و ...» صرف می‌شد و به عنوان نشانه‌ی ماضی نقلی به کار می‌رفت، با صورت‌های واژه‌بست «است» خلط و یکسان فرض نمی‌شد. ذکر این نکته نیز ضروری است که «ام» در جمله‌ی «من در خانه‌ام» با «ام» در جمله‌ی «من خسته‌ام» هم تفاوت دارد.

به علاوه خانلری (۱۳۷۲: ۳۲۴-۳۲۳) در انتقاد از دیدگاه نویسنده‌ای که میان «هست» و «است» تفاوت قائل شده است می‌نویسد: باید دانست که میان این دو کلمه از جهت ریشه و معنا هیچ تفاوتی نیست. اما اختلافی که در استعمال این دو لفظ وجود دارد بیشتر از جنبه‌ی معانی و بیان است تا از جنبه‌ی لغت و دستور. نکته این است که در کلمه‌ی «هست» نسبت به «است» تأکیدی وجود دارد. یعنی با کلمه‌ی اول وجود امری یا صفتی را برای امری با تأکید بیان می‌کنیم، حال آن که در استعمال کلمه‌ی دوم تأکیدی در میان نیست، بلکه به طور عادی نسبتی داده می‌شود یا ارتباط صفتی با موصوفی بیان می‌گردد. «هست» هم مانند «است» رابطه را بیان می‌کند با این تفاوت

که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه) است و در مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است تأکید و تکیه به مسند تعلق می‌گیرد. از این استدلال خانلری چنین بر می‌آید که وی علیرغم پذیرش استعمال متفاوت این دو کلمه، آن را ناشی از کارکرد متفاوت آن‌ها نمی‌داند بلکه به عوامل زبرنجیری گفتار نسبت می‌دهد.

به باور نگارنده‌گان وجود مشخصه‌ی تأکید در «هست» و فقدان آن در «است» درست به نظر می‌رسد اما هیچ تناقضی با روند دستوری‌شدگی آن هم ندارد. قبلاً ذکر کردیم که در موارد محدودی حتی در بیان رابطه «هست» به جای «است» به کار می‌رود و اکنون باید گفت که آن موارد محدود زمانی استعمال می‌شود که تأکید بر «رابطه» مورد نظر است. تأکید در کلمه‌ی «هست» به معنای اولیه و اصلی آن مرتبط است و در معنای نقشی آن از میان رفته است. این نکته می‌تواند مؤید نظر مک‌ماهون هم باشد که در دستوری‌شدگی تغییر واجی صورت می‌گیرد. تأکید و تکیه از مشخصه‌های واجی است و امکان تغییر آن در دستوری شدن مواد واژگانی وجود دارد که در این نمونه شاهد آن هستیم.

نگارنده‌گان تصور می‌کنند که روند دستوری شدن فعل واژگانی «هست» از یک سو به انگاره‌ی هاپر و تراگوت شباهت دارد و از سوی دیگر متفاوت از آن است. در صورت شباهت، روند زیر را می‌توان برای آن در نظر گرفت:

کلمه‌ی آزاد ← کلمه‌ی نقشی ← واژه‌بست = هست (وجود داشتن) ← است (رابطه) ← ام، ای، اس / ه، ...

صورت‌های واژه‌بست صیغه‌ی سوم شخص مفرد در توزیع تکمیلی‌اند و در بافت‌های آوایی متفاوت به کار می‌روند. یعنی قواعد آوایی بر توزیع آن‌ها حاکم است.

در رابطه با تبدیل ast به as هم در فارسی نو و هم فارسی میانه، بی‌جن‌خان و نوربخش (۱۳۸۵: ۲۱) می‌گویند: یکی از پدیده‌هایی که در زبان فارسی وجود دارد، حذف

همخوان /t/ در پایان هجاست در صورتی که بعد از همخوان‌های سایشی قرار گیرد.

بعضی از این صورت‌های واژه‌بستی هنوز به زبان نوشتار راه نیافته و صرفاً در زبان گفتاری کاربرد دارند. دیگر صیغه‌های (اس) شامل (ام، ای، ایم، اید و اند) نیز در همان معنای رابطه استعمال می‌شوند. بر این اساس این نظر خانلری که عنوان می‌کند در مثال‌های «من گرسنه‌ام» و «من خسته‌ام» استقلال کلمه کمتر آشکار است، نمی‌تواند درست باشد. چون استقلال، زمانی برای کلمه متصور است که معنای اصلی و اولیه‌ی آن

حفظ شده باشد، در حالی که در مثال‌های ذکر شده مفهوم «رابطه» مورد نظر است نه معنای اصلی و مستقل «وجود داشتن».

هر گاه معنای (وجود داشتن) مورد نظر باشد، صورت «هست» و واژه‌بست‌های آن به کار می‌رود و «است» جز در صیغه‌ی سوم شخص مفرد در این معنا کاربرد ندارد. مثل: (من خانه هستم. تو خانه هستی. او خانه هست/ است.) مقایسه شود با: (من خانه استم. تو خانه استی). اما هر گاه «رابطه» مد نظر باشد، اغلب صورت «است» یا واژه‌بست‌های آن و در موارد محدودی نیز «هست» مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثال‌های سه‌گانه‌ای که خانلری در بالا بیان می‌کند، دوگانگی در روند دستوری شدن این صورت‌ها را به درستی نشان می‌دهد. به اعتقاد نگارنده‌گان میان «ام» در مثال‌های خانلری تفاوت معنایی و کاربردی وجود دارد و همین تفاوت مؤید دوگانگی در روند دستوری‌شدگی آن‌هاست. برای روند متفاوت دستوری شدن فعل «بودن» با انگاره‌ی هاپر و تراگوت نیز می‌توان الگوی زیر را مطرح نمود، هم در صورت «هست» به معنای وجود داشتن، هم در ریشه‌ی /h/ به عنوان معین فعل نقلی‌ساز:

کلمه‌ی آزاد ← واژه‌بست = هستم، هستی ... (وجود داشتن) ← واژه‌بست (ام، ای ...)  
مثل: (من خانه‌ام.)

کلمه‌ی آزاد ← واژه‌بست = h (وجود داشتن) ← نشانه‌ی نقلی‌ساز (ام، ای ...) مثل: (به خانه برگشته‌ام.)

در هر یک از این دو روند، جزء آزاد بدون طی کردن مرحله‌ی میانی به واژه‌بست تبدیل شده است. در روند اول با حفظ معنای واژگانی و همان کارکرد اولیه و در روند دوم با از دست دادن معنای واژگانی و کارکرد اولیه و پذیرفتن کارکرد جدید، دستوری شده است. نکته‌ای که در ارتباط با جزء آزاد این فعل یعنی «هست» به معنای وجود داشتن، بسیار جالب به نظر می‌آید این است که در کاربرد امروزی آن با حفظ معنای اصلی و بدون پذیرش هرگونه نقش جدیدی به صورت واژه‌بست «ام» و سایر صیغه‌های آن در جایگاه بعد از واکه و «م» با صیغه‌های دیگر خود در جایگاه پس از همخوان تبدیل شده است. مثل: «من در خانه‌ام» یا «من دانشگاہم».

این مطلب در مورد «است» به معنای رابطه نیز صادق است. در برخی موارد صورت‌های واژه‌بست این فعل به معادل‌های خود یعنی (م، ی، ه، -یم، -ید، ند) تبدیل می‌شوند. مثل: (پشت در کیه؟ منم) یا مثل نمونه‌ای که لازار بیان کرد: (تو بزرگی). در سطور قبل خانلری هم به این مطلب اشاره کردند اما تفاوتی میان آن‌ها قائل نشدند.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد در گذر از مراحل دستوری شدن، واژه‌بست‌های متعلق به هر دو صورت «هست» و «است» در حال تبدیل شدن به وند تصریفی باشند، اما چون همزمان با صورت‌های کامل و واژه‌بست خود به کار می‌روند و در مقایسه با وند تصریفی در انتخاب میزبان‌گزینه‌ش کمتری از خود نشان می‌دهند، هنوز شکل تثبیت شده‌ای نیافته‌اند. اکنون این واژه‌بست‌ها با پایه‌واژه‌های اسم، صفت و قید به کار می‌روند و گویی با حفظ معنای اصلی، نقش شناسه را هم ایفا می‌کنند در حالی که وندهای تصریفی برای نشان دادن مطابقت، فقط به پایه‌های فعلی می‌چسبند و شخص و شمار آن‌ها را مشخص می‌کنند. با مقایسه‌ی سه ساخت (رفتم، دانشگاهم، خوبم) این مطلب به خوبی روشن می‌شود.

#### عوامل مؤثر بر دستوری شدن فعل «است»

پس از آشنایی با نحوه‌ی شکل‌گیری فعل «است» و روند دستوری‌شدگی آن، دلایل دستوری شدن آن را نیز پیگیری می‌نماییم. به عقیده‌ی دیک (۱۹۸۶) اقتصاد زبان و آسان‌گویی حکم می‌کند که هر قدر یک سازه پرکاربردتر باشد به همان اندازه هم باید ساده و کوچک باشد. طبق نظر طیب‌زاده در زبان فارسی کاربرد جمله‌های اسنادی با فعل ربطی «است» در مقایسه با انواع دیگر جمله بسیار بالاست. وی در تحقیقی، از میان ۲۰۰ جمله که به صورت تصادفی انتخاب شده، دریافت است که بسامد وقوع جمله‌های اسنادی ۶۸ مورد است، در صورتی که بسامد جمله‌های با مفعول مستقیم که از نظر میزان کاربرد در مرتبه‌ی دوم بعد از جملات اسنادی قرار می‌گیرند ۳۰ مورد است (۱۳۹۱: ۱۵۰). این تعداد مورد وقوع در ۲۰۰ جمله یعنی ۳۰/۴ درصد در آن. با این تحلیل یکی از دلایل اساسی دستوری شدن فعل «است» می‌تواند همین بسامد کاربرد آن در زبان باشد. کثرت استعمال این فعل و بدیهی بودن وجود آن در بافت تا اندازه‌ای است که در بسیاری موارد از ساخت جمله حذف می‌شود در حالی که معنای آن به آسانی برای مخاطب قابل درک خواهد بود.

بی‌تردید نوع ساخت و هم‌نشینی آوایی اجزای آن هم بی‌تأثیر نیست. برای درک راحت‌تر موضوع دو جمله‌ی (خسته‌استم) و (خسته‌ام) را با هم مقایسه می‌کنیم. در جمله‌ی اول نسبت به جمله‌ی دوم، نوعی پیچیدگی و سنگینی در تلفظ احساس می‌گردد. همین مسئله ناخودآگاه گوینده را به سمت جمله‌ی دوم و کاربرد آن می‌کشاند که ساده‌تر و روان‌تر ادا می‌شود.

علاوه بر موارد ذکر شده تحول آوایی که به تدریج باعث سایش واژه‌های زبان می‌شود، عامل مؤثری در این تغییر است. همانطور که در بخش ۲ دیدیم در برخی از زبان‌ها نظیر فارسی همخوان /t/ در پایان هجای کشیده، در صورتی که پس از همخوان سایشی قرار گیرد، حذف می‌شود. بعد از حذف /t/ از «است» as باقی می‌ماند. همخوان /s/ نیز بر اثر سایش مجدد از میان می‌رود، اما بر حذف آن هیچ قاعده‌ی واجی حاکم نیست. علت از میان رفتن آن روند طبیعی سایدگی واج‌ها و کوچکتز شدن سازه‌ای است که دستخوش تغییر می‌گردد، آن گونه که طبق نظر مک‌ماهون در دستوری‌شدگی تغییر ساخت واجی نیز صورت می‌گیرد. صورت اصلی فعل مورد نظر تک هجایی است، در صورت تصریف و اضافه شدن شناسه به آن به دو هجا تبدیل می‌شود. حال پس از حذف /t/ اگر /s/ باقی بماند همچنان دو هجایی خواهد بود اما با حذف /s/ به یک هجا کاهش می‌یابد و کوچکتز می‌شود. مثل: (اس / تم) و (اس / تی) که با حذف /t/ و /s/ به (ام) و (ای) تبدیل می‌شوند.

شقایقی در این زمینه عنوان می‌کند که صورت سوم شخص مفرد «است» شش تکواژگونه‌ی وابسته «ه/e-»، «-s / س»، «-as / س»، «-at / ت»، «-st / ست» و «-ast / ست» دارد که در بافت‌های مختلف به کار می‌روند. دو گونه‌ی آخر در نوشتار و گونه‌های رسمی‌تر گفتار و چهارگونه‌ی اول در گفتار روزمره و محاوره کاربرد دارند (همان: ۱۵۳). لازم به توضیح است که کاربرد صورت «-at / ت» عام نبوده و صرفاً مربوط به لهجه‌ی فردی است.

### نتیجه‌گیری

فعل «است» مأخوذ از ریشه‌ی ah، صورت مضارع فعل «بودن» در فارسی میانه است. معنای واژگانی و فعلی آن (وجود داشتن/ حضور داشتن) است. این ریشه در فارسی میانه دارای صورت‌های صرفی ahi، ahmi، و ahti است. واکه‌ی پایانی این صیغه‌ها طی یک تحول آوایی کلی از میان رفته است. در صیغه‌ی سوم شخص، صدای /h/ به /s/ تبدیل شده و صورت «است» از آن شکل گرفته، به فارسی نو راه یافته و پس از بازتحلیل و تعمیم قیاسی، صیغه‌های پنجگانه‌ی دیگر هم از آن ساخته شده است. با گذر

زمان این صورت بر اثر فرآیند دستوری‌شدگی، معنای انتزاعی «رابطه» کسب کرده و به عنوان فعل ربطی در جمله‌های اسنادی استعمال یافته است. «هست» صورت دیگری از آن است که از لحاظ آوایی شباهت بیشتری به ریشه دارد. در زبان امروز نیز هر گاه معنای وجود داشتن مورد نظر باشد، اغلب از این صورت و هر گاه مفهوم رابطه مد نظر باشد، معمولاً از صورت «است» استفاده می‌شود.

این صورت در ادامه‌ی روند تحول‌پذیری، دستوری‌تر گردیده و با حفظ همین معنا به واژه‌بست تبدیل شده است. صورت واژه‌بست آن در هر دو مفهوم «وجود داشتن» و «رابطه» کاربرد دارد و علیرغم شباهت آوایی با معین فعل نقلی‌ساز که از همین ریشه مشتق شده، با آن تفاوت کاربردی دارد. همچنین صورت واژه‌بست آن در صیغه‌ی سوم شخص مفرد، گونه‌های متفاوتی دارد که در حکم تکواژگونه و در توزیع تکمیلی‌اند و قواعد آوایی بر توزیع آن‌ها حاکم است. به نظر می‌رسد این صورت‌های واژه‌بست در ادامه‌ی روند دستوری شدن، در حال تبدیل شدن به وند تصریفی هستند. بدین گونه که از نظر واجی دستخوش سایش بیشتر گشته و از لحاظ آوایی به شناسه‌ها شبیه شده اما همچنان کارکرد پیشین خود را حفظ کرده‌اند. دلایل دستوری شدن آن نیز عواملی از قبیل بسامد زیاد، نوع ساخت، گرایش به سادگی و شرایط آوایی است.



## منابع

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۳). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- بی‌جن‌خان، محمود و ماندانا نوربخش، (۱۳۸۵). «واج‌شناسی نوایی و زبان فارسی»، نامه‌ی پژوهشگاه-ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان، بهار و تابستان.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: نشر آثار.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۹). زبان‌شناسی نظری (پیدا/پیش و تکوین دستور زایشی)، تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۸۶). «توصیف افعال مرکب پی‌بستی و شیوه‌ی ضبط آن‌ها در فرهنگ‌های فارسی»، فرهنگ نویسی- نامه‌ی فرهنگستان، شماره ۱.
- ، (۱۳۸۹). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، شماره ۲.
- شقایق، ویدا، (۱۳۷۶). «واژه‌بست چیست؟» (آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟)، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی به کوشش محمد دبیر مقدم و یحیی مدرس، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی.
- طیب‌زاده، امید، (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی بر اساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۵۱). «فعل «بودن» و تحول آن در زبان فارسی»، مجله‌ی زبان و ادبیات وحید، شماره ۱۰۶.
- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه‌ی مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، (۱۳۸۲). تهران: جلد اول، چاپ هفتم، فرهنگ نشر نو.
- ، (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد، (۱۳۸۹). «از واژه‌بست تا وند تصریفی»، ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان، شماره ۶.
- ، (۱۳۸۹). «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۲.

- Dik, S. C. (1986). On the notion functional explanation, *Belgian Journal of Linguistics*, Amsterdam: University of Amsterdam.
- Hopper P. J. & E. C. Traugott (1993). *Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, Second Edition, Revised.
- Macmahon, A.M. (1994). *Understanding Language Change*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Klavans, J.L. (1985). "The Independence of Syntax and Phonology in Cliticization". *Language* 61, 95 -120.
- Trask, R. L. (1996). *Historical Linguistics*, Oxford University Press.
- Zwicky, A.M. and G.K. Pullum. (1983). "Cliticization vs. inflection: English n't". *Language* 59.